

توضیح المسائل کوچک برای فرودستان

آگوست استریندبری



برگردان احد قربانی دهناری



نشر مزارع

توضیح المسائل کوچک برای فرودستان
آگوست استریندبری

برگردان احد قربانی دهناری

این کتاب ترجمه‌ای است از سوئدی:

August Strindberg. 1884. *Liten katekes för underklassen*. Stockholm: Albert Bonniers Förlag

نشر مزرع

چاپ نخست: زمستان ۱۴۰۱

شابک:

978-91-87269-06-6

پیشگفتار مترجم

این اثر ترجمه‌ای است از سوئدی به فارسی از کتاب *Lilla katekes för underklassen* نوشته‌ی آگوست استریندبری^۱ (۱۸۴۹-۱۹۱۲) نویسنده و نمایش‌نامه‌نویس پرکار سوئدی و یکی از مهم‌ترین و تأثیرگذارترین نویسندگان اسکاندیناوی. استریندبری از بنیان‌گذاران تئاتر مدرن شمرده می‌شود و به شکسپیر سوئد معروف است.

برگردان واژه به واژه‌ی نام این کتاب «کت‌کی‌زم کوچک برای فرودستان» می‌شود که من آنرا به «توضیح‌المسائل کوچک برای فرودستان» ترجمه کردم. کت‌کی‌زم^۱ درسنامه کوتاهی به صورت پرسش و پاسخ است درباره‌ی پیام بنیادین مسیحیت که برای آموزش ابتدایی تدوین شده است.

در آئین مسیحیت کت‌کی‌زم‌های بسیاری نوشته شده است. استریندبری این اثر ادبی-سیاسی را به تقلید از اثر دینی بسیار مشهور مارتین لوتر «کت‌کی‌زم کوچک»^۲ که در سال ۱۵۲۹ میلادی به زبان آلمانی منتشر شد، در سال ۱۸۸۴ میلادی نوشته است.

هرچند برخی از نظرات آگوست استریندبری بحث‌برانگیز و جنجالی است و من با همه‌ی اندیشه‌های او، به ویژه درباره زنان، هم‌نظر نیستم ولی به دلیل روشنگری و مطرح کردن پرسش‌های اندیشه‌برانگیز و نگاهی ویژه به ساختار و روابط جامعه، این اثر را مهم و خواندنی می‌دانم و آنرا به فارسی برگرداندم.

چرا باید «رساله‌ای فشرده در اصول دین برای فرودستان» را خواند؟

زیرا

شکاف طبقاتی از صد و چهل سال پیش که این کتاب منتشر شد بسیار ژرفتر شده است.

هنوز در برخی از کشورها زنان به جرم زنا سنگسار می‌شوند.

هنوز ما انسان‌ها اسلحه‌ی کشتار جمعی می‌سازیم، می‌فروشیم و می‌خریم.

هنوز هم با زنان با خشونت برخورد می‌شود.

^۱ catechism

^۲ Der Kleine Katechismus

هنوز زنان مورد تبعیض قرار می‌گیرند و کمتر از مردان درآمد دارند.

هنوز فرادستان و روحانیون بهترین‌ها را در این دنیا دارند و به فرودستان وعده‌ی خوشبختی در آن دنیا را می‌دهند.

تا یادآوری شود که:

هنر، مذهب، علم اقتصاد و سیاست بیشتر وقت‌ها در حفظ منافع قدرتمندان می‌کوشند.

دین اغلب منافع قدرتمندان را تامین می‌کند.

این سرکوبگران و پیروزمندان هستند که تاریخ را می‌نویسند نه فرودستان.

همه‌ی این‌ها می‌تواند برعکس باشد.

تا بپرسیم:

با اخلاق چه کسی زندگی می‌کنیم.

وجدان چیست؟

در خواندن این کتاب به تاریخ نگارش آن دقت کنید. این کتاب در سال ۱۸۸۴ میلادی نوشته شده است. در دورانی که بسیاری از آزادی‌ها و دستاوردهای اروپا وجود نداشت.

ما شاید با همه‌ی پاسخ‌های «آگوست استریندبری» هم‌نظر نباشیم، اما پرسش‌هایی که او مطرح کرد بسیار بنیادی و ما اگر در پاسخ به آن بکوشیم در نگاه و برخورد ما به جامعه و مردم اثر خواهد داشت.

احد قربانی دهناری

تابستان ۱۳۷۴

متن سوئدی اثر در آدرس‌های اینترنتی زیر در دسترس است:

<http://avantiserien.files.wordpress.com/2011/05/august-strindberg-liten-katekes-fc3b6r-underklassen.pdf>

<https://litteraturbanken.se/f%C3%B6rfattare/StrindbergA/titlar/LiktOchOlikt/sida/477/etext>

<https://litteraturbanken.se/f%C3%B6rfattare/StrindbergA/titlar/LiktOchOlikt/sida/161/etext>

<http://runeberg.org/strindbg/lik1/0175.html>

<https://litteraturbanken.se/>

بخش اصلی نخست

جامعه

جامعه چیست؟

جامعه شکلی از هم‌زیستی است که تحت تأثیر طبقه‌ی فرادست ایجاد شده است با هدف حفظ تسلط بر طبقه‌ی فرودست.

این راز پیدایش جامعه است. از این رو هیاهوی گسترده که در رد این نظر بیان می‌شود، اعتراضاتی بی‌اساس است.

اما طبقه‌ی فرادست که به ما آموزش دادند و کتاب‌ها را نوشتند، طبیعتاً همه استدلال‌ها در اختیارشان است.

طبقه‌ی فرادست ادعا می‌کنند که هر کسی از طبقه‌ی فرودست آزاد است "با کار کردن" به طبقه‌ی فرادست صعود کند.

این یک دروغ است! رایج‌ترین راه برای صعود به طبقه‌ی فرادست، دزدی کم و بیش قانونی است. کسی که راحت‌ترین امکان را برای "صعود" دارد؛ تاجر است. اما به جای اینکه فردی را که از طریق کار «صعود» کرد تمجید کنند، با تمسخر با او برخورد می‌کنند. به طبقه‌ی فرودستی که به طبقه فرادست رسیده، تحقیرآمیز می‌گویند: تازه به دوران رسیده.

می‌توانیم طبقات را مفید و بی‌فایده هم بنامیم. آنگاه درک می‌کنیم که چرا مفیدها (= بردگان و کارگران آفرینندگان مفید) تحقیر می‌شوند و بی‌فایده‌ها (= هنرهای زیبا و غیره) این قدر مورد احترام اند؟ طبیعی است که بی‌ارزش‌ها به خودشان و بی‌ارزشی‌شان اعتبار می‌دهند!

همچنین ادعا شده است که دولت ارگانسیم یا موجودی زنده است، نه اختراع طبقه‌ی فرادست. باسیل وبا نیز یک ارگانسیم زنده است، اما به این دلیل چیز عالی نیست. بدن در حال پوسیدگی نیز موجودات زنده تولید می‌کند!

طبقه‌ی فرادست جامعه چیست؟

مفت‌خواران، فرمانروایان.

حکومت کردن کار نیست. این فقط یک تفریح است. شکارها، مهمانی‌ها، مجالس رقص، سفرهای باشکوه و دیگر سرگرمی‌های مخفی خانوادگی سلطنتی را مقایسه کنید.

طبقه‌ی فرودست جامعه چیست؟

تولیدکنندگان، زبردستان و فرمانبران

کسانی که با دسترنج خود غذا، پوشاک، مسکن و سوخت تولید می‌کنند، کارگران، آفرینندگان هستند.

طبقه‌ی فرادست از چه ابزاری برای زیر سلطه‌ی خود نگهداشتن طبقه‌ی فرودست استفاده می‌کند؟

دین، سیاست، قوانین، علوم، هنر و اخلاق.

همه‌ی این چیزها از روی نیازهای کم و بیش مصنوعی، اما در مجموع تحت کنترل طبقه‌ی فرادست و به نفع آنها و برای بهره‌مندی و تایید قدرت آنها به وجود آمده است.

بخش اصلی دوم

دروغ‌های طبقه‌ی فرادست

بخش نخست: دین

دین چیست؟

نیازی که در مراحل پایین‌تر رشد جامعه پدید آمد و طبقه‌ی فرادست از آن برای زیر سلطه نگهداشتن طبقه‌ی فرودست استفاده کرده است.

طبقه‌ی فرادست پنهانی به دین می‌خندد، اما می‌پندارد که "آدم باید برای مردم دین داشته باشد". یک خدانا باور صادق از طبقه فرادست به‌تازگی اعلام کرده که افسرده و بیچاره کردن طبقات فرودست با محروم کردن آنها از دین گناه است.

معنای عمیق دین را از آنجا می‌توان دریافت که طبقه‌ی فرادستِ خدانا باور از خرافات عشای ربّانیⁱ دفاع می‌کند. خرافات برای طبقه‌ی فرادست بسیار سودمند است.

دین برای انجام این کار از چه روش دیگری استفاده می‌کند؟

ترساندن و تسلی و دلداری دادن.

فریدریش دوم معروف به فریدریش کبیرⁱⁱ افشاگری زیر را کرده است:

«همه‌ی قانون‌گذاران خدایان و ارتباط با خدا را اختراع کرده‌اند تا مردم را در کنار هم نگهدارند. باور کنید وقتی می‌ترسیم، شیاطین و جهنم‌ها را اختراع می‌کنیم. ترس، خدایان را آفرید و قدرت، پادشاهان را خلق کرد.»

دین چگونه می‌ترساند؟

از آمرزیده نشدن یا مجازات ابدی برای کسانی که از طبقه‌ی فرادست سرپیچی می‌کنند. به همین دلیل است که فرادستان نقاشی «روز رستاخیز» میکل‌آنژ^v را بزرگترین اثر هنری می‌دانند.

این اثر بیشتر از همه‌ی آثار هنری می‌ترساند!

دین چگونه دل‌داری و تسکین می‌دهد؟

با امید به سعادت و خوشبختی در آن دنیا برای کسانی که در این دنیا برای طبقه‌ی فرادست کار می‌کنند و رنج می‌برند

ما در مورد خدا چه می‌دانیم؟

هیچ چیز!

آیا زندگی پس از مرگ و آخرت وجود دارد؟

ما نمی‌دانیم و به ما مربوط نیست. ما باید در این دنیا زندگی کنیم! طبقه‌ی فرادست همیشه در این دنیا همه چیز را برای خودش می‌گیرد و به طبقه‌ی فرودست وعده بهشت می‌دهد.

عیسی مسیح که بود؟

فردی غیرعادی که می‌خواست طبقه‌ی فرودست را به روش خودش روشن و آگاه و رستگار کند. متأسفانه او هم به بهشت اعتقاد داشت و به جای اینکه به زحمتکشان و رنجبران نشان دهد چگونه می‌توانند در زمین خوشبخت شوند، به ناشناخته‌ها اشاره کرد. بنابراین، مسیح منسوخ و بی‌اعتبار شده است و اکنون فقط به‌درد این می‌خورد که طبقه‌ی فرادست برای تسلی دادن طبقه‌ی فرودست، وقتی که به‌شدت فریب خورده و غارت شده، از او استفاده کند.

چگونه می‌توانیم بدانیم که او خدا نبود؟

زیرا او انسان بود.

آیا برای اثبات غیرعقلانی بودن پدیده‌ای غیرعقلانی باید وقت تلف کرد.

هیچ مدرک دیگری وجود ندارد؟

نه، او هیچ مدرکی دلیل بر خدایی بودن خود باقی نگذاشت، کاری که هم آسان و هم زیرکانه بود.

در میدان کنکور^v هرمسنگی قرار دارد که ۴۰۰ سال از مسیح قدیمی تر است و در سنگ‌نوشت، وجود رامسس دوم^{vi} را اثبات می‌کند. چرا ما چنین مدرکی از زندگی مسیح یا سندی معاصر او نداریم؟

در این صورت، احساسات دینی ذاتی چیست؟

از کودکی عادت دارم از چنین احساساتی دوری کنم.

احساس مذهبی مسلمان به او می‌گوید که همسران زیادی بگیرد.

یک فرد اهل جزیره گرس^{vii} تا زمانی که به وظیفه‌ی دینی خود که کشتن دشمن است، عمل نکند، احساس گمراهی و نارستگاری می‌کند.

وجدان چیست؟

احساس عدم اطاعت از مقررات و دستورالعمل‌ها.

با در نظر گرفتن اعمال طبقه‌ی فرادست، آنها هیچ وجدانی ندارند. کاملاً طبیعی است، زیرا مقررات آن‌ها فقط برای طبقه‌ی فرودست در نظر گرفته شده است. برای خودشان فقط یک قانون دارند: هر کاری که من انجام می‌دهم درست است!

چه کسی مقررات و دستورالعمل‌ها را تنظیم می‌کند؟

طبقه‌ی فرادست!

بنابراین طبقه‌ی فرادست وجدان ما را از طریق مقررات خود مدیریت می‌کند.

کوئیکرهای^{viii} که از عقل سلیم خود پیروی کرده و از انجام خدمت سربازی خودداری می‌کنند، عذاب وجدان دارند زیرا مقررات طبقه‌ی فرادست را زیر پا گذاشته‌اند.

اما از طریق قدرت عادت، احکام طبقه‌ی فرادست چنان ریشه دوانده است که گاهی به عنوان وجدان عمل می‌کنند. وقتی طبقه‌ی فرادست به وجدان ما متوسل می‌شود، فقط مقررات خود را به ما یادآوری می‌کند.

آیا انسان می‌تواند بدون دین زندگی کند؟

بله، برای طبقه‌ی فرادست که وسایل زندگی و خورد و خوراک دارند، آسان است، اما برای طبقه‌ی فرودست که در اضطراب دائمی برای خوراک بخور و نمیر و قوت لایموت خود به سر می‌برند، بسیار دشوار است.

هنگامی که نوما پومپیلیوس^{i x} اجازه نداشت معشوقه‌های^x خود را بی‌دردسر دیدار کند، آنها را مقدس اعلام کرد و باکره‌های وستال^{xi} نامید.

هنگامی که ولتر اجازه نداشت نوشته‌هایش را در آرامش در مکان ویژه‌ای داشته باشد، یک کتاب سرودهای مذهبی در آنجا گذاشت.

از این‌رو باید به طبقه‌ی فرودست خداناباوری را به عنوان یک دین ارائه کرد، زیرا باید دینی داشته باشند.

آیا تأمین معاش برای طبقه‌ی فرودست بهتر از دین نیست؟

چرا، خیلی بهتر است.

طبقه‌ی سیرِ فرادست، طبقه‌ی فرودستِ گرسنه را سرزنش می‌کند که فقط به فکر خوردن و شکم است! و طبقه‌ی فرودست این سرزنش را می‌پذیرد.

بخش دوم: سیاست

سیاست چیست؟

هنر اداره‌ی کشور یا هنر طبقه‌ی فرادست برای نگاه‌داشتن طبقه‌ی فرودست زیر فرمان و بندگی خود. سیاست به معنای روش و رفتار کلاه‌بردارانه نیز است.

سیاست خارجی چیست؟

همکاری بین طبقات فرادست ملیت‌های گوناگون.

به همین دلیل است که طبقه‌ی فرادست بسیار زیرکانه پُست‌های سفارت‌های خارجه را خودشان می‌گیرند و مذاکرات آنها محرمانه است. از این‌رو، مجلس نمایندگان این مناصب را منصوب می‌کند و در مورد روابط با قدرت‌های خارجی تصمیم می‌گیرد.

سفارتخانه‌ها و کنسولگری‌ها جاسوس طبقه‌ی فرادست هستند.

اگر با فردی در یک کشور خارجی تماس بگیرید، همیشه از سفارت یا کنسولگری می پرسند که شما چگونه انسانی هستید. پاسخ خوب یا بد بودن یک شخص بستگی دارد. اگر از دوستان طبقه‌ی فرودست هستید، در لیست "شخص مشکوک" قرار خواهید گرفت.

سیاست داخلی چیست؟

نگهبانی و پاسداری طبقه‌ی فرادست از منافع خود در برابر طبقه‌ی فرودست.

تنها نقش مجلس قانون‌گذاری بستن مالیات است. مالیات‌ها برای مشاغل و حقوق طبقه‌ی فرادست صرف می‌شود.

کل کار مجلس قانونگذاری در این خلاصه می‌شود که تعیین کند بر چه کسانی مالیات ببندد.

پادشاه چیست؟

نماینده‌ی تام‌الاختیار طبقه فرادست که مراقب منافع آنها است.

پادشاهان را با روش‌های گوناگون می‌توان برانداخت.

شما می‌توانید آنها را از طریق یک انقلاب سرنگون کنید. اما تنها با قدرت نظامی می‌توان انقلاب کرد. از این رو سازمان ارتشی دائمی پیشنهاد می‌شود.

می‌توانید با قطع کردن حقوق و مزایا آنها را آزار دهید. زیرا، هرچند آنها ادعا می‌کنند که به بهشت ایمان دارند و برای رضا خدا کار می‌کنند، اما مجانی حکومت نمی‌کنند.

بزرگترین مانع ترس طبقه‌ی فرودست جامعه است که می‌ترسند در شمار «انسانی نیکوکار» به حساب نیایند.

چرا طبقه‌ی فرادست عاشق حاکمیت موروثی هستند؟

زیرا باید تا حد امکان منافع آنها بیشتر حفظ شود و با وراثت اندیشه‌ی منشأ الهی داشتن حاکمیت در طبقات فرودست تثبت شود.

برنادوت^{xi i} که برخی از افسران پس از انقلاب ۱۸۰۹ از او انتقاد می‌کردند، خود را فضل الهی^{xi ii} می‌نامید.

حاکمیت بر چه نیرویی استوار است؟

بر قدرت سرمایه، خرافات و خشونت عریان.

حاکمیت در کشورهای مشروطه بیش از آنچه فکر می کنیم قدرت دارد. حاکمیت همه ی شغل ها، پاداش ها، مدال ها و نشان های افتخار، همه ی بورس های تحصیلی، تمام قلم به مزدان و مطبوعات خودفروخته را در اختیار دارد.

طبقه ی فرودست چه ابزاری دارد تا از منافع خود در برابر طبقه ی فرادست محافظت کند؟

حق رای، در صورت وجود آن.

آیا ابزار دیگری ندارد؟

انقلاب را هم دارد.

چه زمانی انقلاب قانونی است؟

وقتی که پیروز می شود.

پس چگونه می تواند قانونی شود؟

انقلابیون قانونی وضع می کنند که انقلاب را قانونی اعلام می کند.

این همان کاری است که آنارشویست ها در سال ۱۸۰۹^{xi v} انجام دادند و اکنون خاندان سلطنتی حاکم مقام خود را قانونی می دانند.

آیا انقلاب توصیه می شود؟

این بستگی به چشم انداز پیروزی آن دارد.

انگلیس^{xv}، گوستاو اول، کارل یازدهم و گوستاو سوم انقلاب های موفقیت آمیزی کردند، بدون توجه به اینکه آنها سوگندها و قوانین را زیر پا گذاشتند، به عنوان قهرمان از آنها تجلیل می شود.

بخش سوم: قوانین

قوانین چه هستند؟

اختراع طبقه‌ی فرادست برای نگه داشتن طبقه‌ی فرودست زیر سلطه‌ی خود به اصطلاح بطور قانونی.

آیا طبقه‌ی فرادست قوانین را نوشته است؟

بله!

به نفع خودش و علیه‌ی طبقه فرودست؟

بله، صد البته!

نخستین چیزی که طبقه‌ی فرادست از طبقه‌ی فرودست در برابر قوانین می‌خواهد چیست؟

احترام به قوانین.

از اینرو قضات از سوی طبقه فرودست غیرقابل عزل هستند.

آیا به این ترتیب کسی موظف به احترام به قوانین است؟

بله، وقتی قابل احترام باشند.

اگر قرار باشد برای همه‌ی قوانین احترام مطلق قائل شویم، هرگز نمی‌توانیم قوانین بهتری تدوین کنیم.

اگر کمیته‌ی بازبینی قوانین^{xvi} مجلس، قوانین موجود را زیر پرسش نبرد، چگونه می‌تواند آن را بهبود ببخشد؟

در آن دوران، همه‌ی کاتولیک‌ها، یهودیان، باپتیست‌ها و دیگرانی که "آموزه‌های انجیلی ناب" در سوئد را انکار می‌کردند، به زندان می‌افتادند.

و با وجود اینکه خود وزیر دادگستری علناً بی‌احترامی خود را به آن قوانین اعلام کرده است، اما احترام به آن قانون را می‌طلبد.

آیا مجلس یک نهاد قانونگذاری نیست؟

چرا، گاهی اوقات است، اما مجلس از طبقه‌ی فرودست تشکیل نشده است.

آیا مجلس نباید بیانگر خواسته‌های هر دو طبقه‌ی فرادست و فرودست باشد؟

نه، باید فقط بیانگر خواسته‌های طبقه فرودست باشد.

آیا این ناعادلانه نیست؟

نه، زیرا طبقه‌ی فرادست تنها یک مطالبه برای عدالت دارد: از میان برداشتن عدالت.

چرا صاحبان قدرت کینه‌جو هستند؟

زیرا انتقام می‌گیرند!

آنها از چه چیزی انتقام می‌گیرند؟

از انتقادات و حمله‌های به‌جا و موجه طبقه‌ی فرودست به طبقه‌ی فرادست.

تمام حملات طبقه‌ی فرودست به طبقه‌ی فرادست را کینه‌جویی و انتقام (انتقام خشن، انتقام گدامنشان و غیره) می‌گویند، اما تمام حملات طبقه‌ی بالا به طبقه پایین را مجازات قانونی می‌نامند.

وقتی یک نفر از طبقه‌ی فرودست یک نفر از طبقه‌ی فرادست را می‌کشد به آن قتل، ترور و غیره می‌گویند، اما وقتی یک نفر از طبقه‌ی فرادست یک فرد از طبقه‌ی فرودست را می‌کشد به آن اعدام قانونی، به سزای اعمال خود رسیدن و غیره می‌گویند.

طبقه‌ی فرادست که نیروهای مسلح دارد، نیازی ندارد که قتل‌های خود را پنهانی انجام دهد و از ارتکاب آشکار آن شرم ندارد و به آن می‌بالد.

مجازات بر اساس قانون چیست؟

انتقام طبقه‌ی فرادست از انتقادات و حملات طبقه‌ی فرودست به قوانینی که طبقه‌ی فرادست وضع کرده است.

طبقه‌ی فرودست باید انتقام گرفتن از همه‌ی بی‌عدالتی‌ها و ناروایی‌ها را وظیفه‌ی خود بدانند، زیرا با سکوت و تحمل به هم‌نوعان خود ستم می‌کند.

طبقه‌ی فرادست انتقام‌گیری به دست خود (بدون قانون و آتش به اختیار) را ملغی کرد. از اینرو اسلحه را از دست طبقه‌ی فرودست گرفت. طبقه فرادست انتقام‌گیری به دست خود را برای خود حفظ و آن را "قانونی" کرد.

بخش چهارم: علوم و هنرها

اقتصاد

علم اقتصاد چیست؟

علمی است که طبقه‌ی فرادست برای دستیابی به ثمره‌ی کار طبقه‌ی فرودست اختراع کرده است.

ثمره‌ی کار طبقه‌ی فرودست چه نام دارد؟

سرمایه

آیا سرمایه می‌تواند بدون نیروی کار وجود داشته باشد؟

نه!

از اینرو، سرمایه باید برده‌ی کار باشد، نه برعکس.

عربی اگر در بیابان کیسه‌ای طلا پیدا کند، از گرسنگی می‌میرد.

زمین داران در فریولی^{xvi} فقیر هستند، زیرا همه کشاورزان و برزگران مستاجر که برای آنها کار می‌کردند، مهاجرت کرده اند و آنها نمی‌توانند کارگر استخدام کنند.

در اعتصاب خیاطان در پاریس، شرکت‌های بزرگ نابود و مجبور به اعلام ورشکستگی شدند.

اقتصاددانان طبقه فرادست به روشنی می‌گویند که سرمایه کار انباشته است، اما مراقب هستند که نگویند کار چه کسی انباشته شده است. آنها می‌خواهند تلقین کنند که کار سرمایه‌داران است.

پس چگونه است که سرمایه می‌تواند بر کار مسلط باشد؟

وقتی سرمایه‌دار پس انداز کارگر را که دقیقاً سرمایه است، نمی‌پردازد، او را از تسلط بر سرمایه باز می‌دارد.

سرمایه با زور اسلحه و در دست داشتن ابزار معاش و تولید بر کار مسلط است.

سرمایه‌داران و زمین‌داران بی‌فرهنگ همیشه ارتش و سپاهی را پشت سر خود دارند.

بر این منوال اعتصابات بزرگ^{xviii} با زور اسلحه سرکوب می‌شوند!

کارگران برای مبارزه با ظلم و ستم سرمایه چه ابزاری دارند؟

در حال حاضر، تا زمانی که اعتصابات قانونی با نیروی غیرقانونی اسلحه سرکوب می‌شوند، ابزار بسیار کمی دارند.

به هر حال، آیا ابزار دیگری وجود دارد؟

بله، اعتصاب؛ اما این نیاز به پول و سرمایه دارد.

کارگران چگونه برای اعتصاب پول و سرمایه جمع کنند؟

از طریق تشکیل انجمن‌های مصرف‌کنندگان که هزینه‌های آنها را کاهش می‌دهند و از طریق صندوق‌های کارگری که در زمان اعتصاب به آنها وام می‌دهند.

آیا این کار کافی است؟

خیر، مصادره زمین‌های زراعتی الزامی است.

آیا این تجاوز به حق مالکیت نیست؟

بدتر از سایر مصادره‌ها نیست، به‌عنوان مثال مصادره برای تأسیسات راه آهن خصوصی که در آن زمین‌های دولتی مصادره می‌شود.

در اینجا مصادره برای منافع عمومی درخواست می‌شود.

چرا با کمبود یک کالا، قیمت آن افزایش می‌یابد؟

زیرا تاجرها و بازاریان از تنگنا و احتیاج دیگران برای بریدن گوش و غارت مردم استفاده می‌کنند.

در علم اقتصاد طبقه‌ی فرادست به این گوش‌بریدن‌ها چه می‌گویند؟

به آن قانون عرضه و تقاضا می گویند.

فلسفه

فلسفه چیست؟

جست و جوی حقیقت.

پس چگونه فلسفه می تواند دوست طبقه‌ی فرادست باشد؟

چون طبقه‌ی فرادست به فیلسوفان پول می دهد تا فقط حقایق خوشایند برای آنها را کشف کنند.

اگر برخی از موارد ناخوشایند و ناگوار برای فرادستان کشف شود؟

آن حقایق را دروغ می خوانند و به فیلسوفان حقوق نمی دهند.

تاریخ

تاریخ چیست؟

روایت گذشته است تا آنجا که آن روزگار را مساعد و به نفع طبقه‌ی فرادست توصیف می کند.

اگر روزگار نامساعد و به ضرر طبقه‌ی فرادست توصیف شود چطور؟

آنگاه به آن جنجال می گویند.

جنجال چیست؟

هر چیزی که با منافع طبقه‌ی فرادست در تضاد باشد یا به آن اعتراض کند.

عشق به وطن چیست؟

یک شکل توسعه یافته‌ی احساس مالکیت است. این کشور من است و بنابراین بهترین است. همه‌ی ملت‌ها این را می‌گویند، بدون اینکه بدانند فقط یک نادانی جانبدارانه را به زبان می‌آورند، زیرا فقط یک کشور در جهان می‌تواند بهترین باشد. این مانع آن نمی‌شود که همه‌ی کشورها به یک اندازه خوب باشند.

انسان چه بدهکاری به میهن خود دارد؟

هیچ!

پدر و مادر هزینه‌ی تعلیم و تربیت، مسکن و خورد و خوراک را پرداخته‌اند و اگر شما شغلی پیدا کردید با کار خود پرداخت می‌کنید. هزینه‌ی دفاع و نظم هم با مالیات پرداخت می‌شود.

این امر را میهن نیز درک می‌کند، همواره وطن‌دوستان جدیدی از هر ملتی که سه سال در کشور بمانند و مالیات بپردازند، می‌پذیرد.

زیبایی‌شناسی

زیبایی‌شناسی چیست؟

آموزش ستایش یا تحقیر آثار هنری.

آثار کدام مکتب هنری مورد ستایش قرار می‌گیرند؟

آثاری که طبقه‌ی فرادست را تجلیل و تمجید می‌کنند.

از اینرو، رافائل^{xi x} و میکل‌آنژ مشهورترین آنها هستند زیرا آنها دروغ‌های مذهبی طبقه‌ی فرادست را تجلیل می‌کردند.

شکسپیر^{xx} پادشاهان را ستوده است و گوته^{xxi} خود را به عنوان نویسنده‌ی طبقه‌ی فرادست تجلیل کرده است.

دیگر آثار هنری چطور؟

"دیگرانی نباید وجود داشته باشند."

زولا^{xxi} مصائب طبقه‌ی فرودست و جنایات طبقه‌ی فرادست را به تصویر کشیده است و به همین دلیل او را نویسنده‌ی کثیف می‌نامند. کثیف نامی است که طبقه‌ی فرادست به هر چیزی که با طبقه‌ی فرودست ارتباط دارد می‌دهد.

علوم طبیعی

چرا طبقه‌ی فرادست علوم طبیعی را به شکل بدی توصیف و معرفی می‌کند؟

زیرا این علوم نشان می‌دهند که ساختار جامعه مخالف طبیعت سالم است.

آیا طبیعت ناسالم هم وجود دارد؟

بله!

یک مثال بزنید!

وضعیت کنونی جامعه.

فصل پنجم: اخلاق

اخلاق چیست؟

یک شم عدالت و احساس استحقاق که توسط طبقه‌ی فرادست به قصد فریب دادن طبقه‌ی فرودست به یک شیوه‌ی زندگی ساکت و آرام تنظیم شد.

آیا اخلاق از ابتدا در طبیعت انسان نهاده شده است؟

بی‌شک نه! اخلاق با توجه به آب و هوا، زمین زراعی و صلاحدید و میل طبقه‌ی فرادست تغییر می‌کند.

در کشورهای جنوبی، زنان وقتی در جمع به فرزندانشان شیر می‌دهند، سینه‌های خود را آشکار می‌کنند، در سوئد آنها فقط برای مردانی که در مجلس رقص با آنها می‌رقصند، سینه‌های خود را نشان می‌دهند.

در کدام مورد، اخلاق سخت‌گیرترین است؟

در روابط بین دو جنس.

چرا اینطور است؟

این به رشد طبقه‌ی فرودست بستگی دارد که اگر به آزادی رها شود، می‌تواند برای طبقه‌ی فرادست زیان‌بار باشد.

چه کسی ازدواج را بنا نهاد؟

زنان که به این ترتیب طبقه‌ی فرادست جدیدی را تشکیل دادند و از کار طفره رفتند.

زنان فحشا را اختراع کردند یا به نفع خود پول دریافت کردند.

مردان پول دریافت نمی‌کنند. آنها می‌پردازند.

زن از طریق فحشا سفلیس ایجاد کرده است. نه مرد

اگر فرزندی خارج از ازدواج به دنیا بیاید، تنها مرد مسئول است که کودک را به پرورشگاه بسپارد. زن مسئول نیست!

پس زن محافظت نمی‌کند؟

در فرانسه، برای پیدا کردن پدر کاری نمی‌کنند. چون پدری قابل اثبات نیست! این درست است! شوهر فریب‌خورده مسخره است، زن فریب‌خورده غم‌انگیز است.

بنابراین، آیا دو اخلاق وجود دارد؟ یکی ملایم‌تر برای زن، یکی سخت‌گیرتر برای مرد؟

شوهری که به زن خود خیانت می‌کند با این کار در حق زنش بی‌عدالتی نمی‌کند، اما زنی که اینکار را می‌کند، ظلم می‌کند؛ (۱) برای اینکه در ازای وفاداری به شوهر پول می‌گیرد؛ (۲) زیرا زن مردی را برای تأمین فرزندی که او پدر او نیست، مسئول می‌کند. به دلیل یک قانون ساده‌ی طبیعت (یعنی زن باردار می‌شود، اما مرد نه) و این ربطی به اخلاق ندارد.

ازدواج چیست؟

یک سازمان اقتصادی است که به موجب آن مرد مجبور می شود برای زنی که او را برده‌ی خود کرده، کار کند. در طبقه‌ی فرودست، زن و شوهر کار بدنی می کنند، اما شوهر بیشتر کار می کند؛ در طبقه‌ی متوسط مرد کار می کند و زن اداره و مدیریت؛ در بالاترین طبقه، مرد یک سرگرمی دارد و زن خوش می گذراند.

مبارزان حقوق و رهایی زن می گویند که زنان برای بچه‌دار شدن به دنیا نمی آیند. آن وقت چه کسی باید این کار را انجام دهد؟

مبارزان حقوق و رهایی زن می گویند می خواهند مفید باشند. این یک دروغ است. آنها خانواده‌ها و کودکان را رها می کنند تا نقاشی‌های رنگ روغن بکشند و پیانو بنوازند. آیا این کارها مفید است! آیا مراقبت از فرزندان که اکنون به بردگان (کنیزان) سپرده شده است، مفیدتر نیست؟
کارکرد ازدواج چیست: فرزندآوری و تربیت آنها. همه‌ی صحبت‌ها از لذت همسران از معاشرت فقط حرف است.

پیامد همه‌ی اینها چیست؟

مردها نمی‌خواهند ازدواج کنند.

مردان در اثر تلاش بیش از حد برای فراهم کردن تجمل و لذت برای زنان فرسوده می شوند. بنابراین تعداد آنها کاهش می یابد. همچنین،

جنگ‌هایی که زنان در آن شرکت نمی‌کنند، جنس مذکر را نابود کرده است.

از این رو زنان در تعداد برتری دارند و فریاد زنان مجرد بلند است.

و پیامد آن؟

تن فروشی. در شرق چندهمسری، در غرب آمیزش‌ناخواهی^{xxi i}.

مورمون‌ها^{xxi v} سعی کرده‌اند با چندهمسری این مشکل را حل کنند.

این آمیزش‌ناخواهان هستند که به نام مادران به صحنه می‌آیند و می‌خواهند تفاوت‌های جنسیتی را که طبیعت تعیین کرده است، از بین ببرند.

از این رو، آن‌ها مانند مردان لباس می‌پوشند و می‌خواهند مرد شوند. این راز رهایی زنان است. وقتی در مورد زن و مرد صحبت می‌شود، فریاد آمیزش ناخواهان بلند می‌شود. آنها هیچ کدام نیستند، نه زن و نه مرد!

آیا پیامد دیگری وجود دارد؟

مظلوم‌نمایی زنان مجرد و درخواست کار.

آیا می‌توان این درخواست را برآورده کرد؟

نه اکنون که بازار کار بیش از حد اشغال است.

اگر اتاقی بیش از حد پر باشد به طوری که عده‌ای بیرون صف کشیده باشند، آیا می‌توانید به افراد بیشتری اجازه ورود بدهید؟

کدام بازار کار اشغال نیست، بلکه آزاد است؟

آشپزخانه و مهد کودک.

اما زن‌ها می‌خواهند مردها را از بازار کار بیرون کنند تا خودشان بتوانند وارد شوند. این در انگلیس اتفاق افتاده است، جایی که زنان دستمزد کمتری از مردان در کارگاه‌های بافندگی درخواست کردند و مشغول کار شدند. مردان با بچه‌ها در خانه ماندند. مردان مجبور شدند نان صدقه بخورند، زیرا زن طبق قانون مجبور به تامین معاش شوهر نبود، اما مرد مجبور به تامین همسر بود.

آیا زن ستم‌دیده‌تر از مرد است؟

نه، کمتر از مرد!

زن همیشه از خدمت سربازی، شرکت در جنگ، مشغله و درگیری سیاسی و غیره معاف بوده است.

ولی زنان در مجلس قانونگذاری شرکت ندارند؟

زنان نمی‌خواستند، بلکه سودمندتر دیدند که فراتر از قانون باشند!

زنان مقام و موقعیت خود را انتخاب کرده بودند. اکنون پشیمان شدند و با فریبکاری دنبال مقام و موقعیت بالاتر هستند.

چه زمانی زنان حق رای خواهند داشت؟^{xxv}

زمانی که زنان تعهدات مدنی خود را انجام دهند (خدمت سربازی کنند) و کار کنند.

کسانی که بچه شیر می‌دهند، از خدمت سربازی معاف هستند. برای ادامه‌ی نسل به چهار فرزند نیاز است. دو فرزند پس از مرگ جایگزین پدر و مادر خواهند شد. سومی برای جبران درصد مرگ و میر و چهارمی جایگزین مجردان می‌شود.

چه زمانی زنان ازدواج کرده حق مالکیت^{xxvi} خواهند داشت؟

زمانی که ازدواج منحل گردد. وقتی مرد از تنها نان‌آور بودن رهایی یافته و زن به موجب قانون مجبور به مشارکت در خرج معاش خود و فرزندان شود.

وگرنه، در شرایط فعلی، ممکن است مرد مجبور شود خرج یک همسر ثروتمند را پردازد که درآمد خود را از مخارج خانواده جدا می‌کند.

تمام سرمایه، همه دارایی‌ها توسط مرد کسب می‌شود، بنابراین به او تعلق دارد که به تنهایی محکوم به تامین معاش و نان‌آوری خانواده است.

از این رو درست است که به اصطلاح اموال زن را شوهر مدیریت می‌کند و خرده ریزهایی که زن به‌عنوان جهیزیه می‌آورد، بدهی‌های وام تحصیلی مرد را که در دوران مجردی برای حمایت از خانواده آموخته است را می‌پردازد.

قانون اخلاقی طبقه‌ی فرادست چیست؟

خودکامگی!

غیراخلاقی به چه معناست؟

چیزی که قوانین اخلاقی طبقه‌ی فرادست را نقض می‌کند.

آیا نپوشاندن اعضای بدن غیراخلاقی است؟

نه در کشورهای گرم، فقط در کشورهای سرد، و آنجا هم نه همیشه.

آیا توصیف اعضای پوشیده غیراخلاقی است؟

در آثار هنری به رسمیت شناخته؛ نه.

کدام آثار هنری به رسمیت شناخته هستند؟

آنهایی که طبقه‌ی فرادست را راضی و خشنود می‌کنند!

بخش اصلی سوم

زبانزدهای طبقه‌ی فرادست برای توهین و تحقیر طبقه‌ی فرودست

۱: پیش از اینکه دیگران را اصلاح کنید، خودتان را اصلاح کنید!

پاسخ: اگر ما خودمان را اصلاح می‌کردیم، جامعه‌ی شما سقوط می‌کرد، زیرا بر دروغ و صداخلاق بنا شده است. زیرا اگر ما می‌خواستیم اخلاق‌مدار باشیم، باید از ایمان و اطاعت خاندان سلطنتی خودداری می‌کردیم، چرا که بر درکی غیراخلاقی استوار است.

از انجام خدمت سربازی خودداری می‌کردیم، زیرا جنگیدن و شمشیر به‌دست گرفتن غیراخلاقی است. از کلیسای دولتی که بر وجدان و داوری اخلاقی خردسالان و کودکان تاثیر منفی می‌گذارد، کناره‌گیری می‌کردیم.

هرگز مشروبات الکلی قوی نمی‌نوشیدیم، تا دولت را از ۱۵ میلیون مالیاتی که تنها از فروش مشروبات کسب می‌کند؛ محروم کنیم.

از تجملات در غذا، نوشیدنی و پوشاک دست می‌کشیدیم تا به موجب آن، دولت را از ۲۷ میلیون درآمد گمرکی محروم می‌کردیم و صنایع تجملی ورشکست می‌شدند.

از پرداخت مالیات برای تجملات مقامات و دولت خودداری می‌کردیم.

بچه‌ها را به مدارس دولتی نمی‌فرستادیم، تا به آنها دروغ‌های دولتی و خرافات مذهبی بیاموزند.

از این‌رو اگر بخواهیم جامعه‌ی کنونی پایدار بماند، باید از اصلاح خودداری کنیم.

به جای آن باید جامعه را با از میان برداشتن طبقه‌ی فرادست و دروغ‌های آن اصلاح کنیم.

اینگونه همه‌ی ما به یک باره اصلاح می‌شویم.

۲: شما می‌خواهید حکومت را سرنگون کنید تا خودتان به حکومت برسید.

بله: زیرا ما حق داریم و از اینرو حکومت به ما تعلق دارد تا بی‌عدالتی‌ها را از میان برداریم.

نه: زیرا ما می‌خواهیم قدرت را بین تمام طبقه‌ی فرودست تقسیم کنیم و هیچکس در رنج و عذاب نباشد.

۳: شما فقط در پی منافع خودخواهانه خود هستید.

همه‌ی علایق از خودخواهی یا غریزه‌ی خودپایی (صیانت نفس) هدایت می‌شوند. اما خودخواهی موجه و مشروع داریم: خودخواهی طبقه‌ی فرودست، و خودخواهی ناموجه و نامشروع: خودخواهی طبقه‌ی فرادست.

۴: شما فقط دنبال پول هستید.

نه فقط، بلکه آن هم! زیرا پول در شرایط فعلی قدرت است. و بدون آن حکومت طبقه‌ی فرادست را نمی‌توان سرنگون کرد.

طبقه‌ی فرادست نیازی به در پی پول بودن ندارد، زیرا قبلاً همه چیز را به چنگ آورده است!

۵: شما به کتاب مقدس بی‌احترامی می‌کنید و آن را در کثافت می‌اندازید!

مقدس آن چیزی است که طبقه‌ی فرادست زیر آن خودش را پنهان می‌کند.

پادشاه را مقدس، دارایی را مقدس، خانواده را مقدس، قوانین خشک و خشن را مقدس کرده است.

پس بیاید مقدسات را در "کثافت" بیندازیم.

منظور طبقه‌ی فرادست از کثافت زباله‌هاست. اما فراموش می‌کنند که خوشمزه‌ترین غذاهای آنها از خاک که به خوبی با زباله یا کثافت مخلوط شده است، تولید می‌شود.

۶: شما فقط می‌خواهید ویران کنید، نه آباد! در عوض چه چیزی به ما می‌دهید؟

چیزهای زیادی وجود دارد که فقط باید از بین برود. اگر خرافات و دروغ‌ها را از بین می‌بریم، نیازی به ساختن خرافات و دروغ‌های جدید نداریم.

علاوه بر این، تمام تلاش‌ها برای ساخت و ساز جدید با تحقیر و مقاومت شما مواجه می‌شوند.

بنابراین:

پیشنهاد برپا کردن دادگاه‌های صلح به جای گسترش جنگ‌های ویرانگر، رد می‌شود.
از ساختن کلیسای آزاد^{xxvi i} که می‌خواهیم به جای کلیسای دولتی ویران شده برپا کنیم، جلوگیری می‌شود.
ما را که ما می‌خواهیم جمهوری را به جای سلطنت ابلهانه بسازیم؛ تحقیر می‌کنید.
آموزش یکسان و همگانی را که می‌خواهیم جایگزین آموزش طبقاتی دارای امتیاز نمائیم، رد می‌کنید.
ما را که می‌خواهیم ازدواج مدنی و تک‌همسری را به جای صیغه‌ی کتاب مقدس و چندهمسری قرار دهیم، رد می‌کنید.
ما را که می‌خواهیم مالیات تصاعدی^{xxvi i i} را به جای نظام مالیات فعلی قرار دهیم، رد می‌کنید.
ما را که می‌خواهیم حق رأی عمومی را به جای حق رأی افرادی محدود قرار دهیم، رد می‌کنید.
ما را که می‌خواهیم برابری را به جای اختلاف طبقاتی بگذاریم، رد می‌کنید.
ما را که می‌خواهیم طبقه‌ی فرودست را به جای طبقه فرادست قرار دهیم، تحقیر می‌کنید.

۷: شما سیر و بی‌تفاوت هستید و نمی‌دانید چه می‌خواهید.

طبقه‌ی فرادست به کسانی سیر و بی‌تفاوت می‌نامند که با طعنه‌ها و دست‌انداختن‌های آنها در ادبیات، هنر، به قصد دور کردن توجه آنها از موضوعات جدی، دیگر سرگرم نمی‌شود.
راز چشم‌بندی‌ها و گمراه‌سازی طبقه‌ی فرادست برای ما آشکار شد و ما دیگر طرفدار آنها نیستیم، به همین دلیل است که آنها ما را سیر و بی‌تفاوت می‌نامند.
ما به روشنی می‌دانیم که چه می‌خواهیم. اما طبقه‌ی فرادست با تربیت خود مفاهیم و منظور ما را اشتباه درک می‌کند، به طوری که حتی ما اغلب در جزئیات با تناقض مواجه می‌شویم. تقصیر طبقه‌ی بالاست، اما این شایستگی ماست که به خوبی می‌دانیم در اساس چه می‌خواهیم.
بنابراین، جوانان باید با خودداری از خواندن کتاب‌ها و روزنامه‌های فرادست، و خودداری از معاشرت با آنها، از سفسطه‌های طبقه‌ی بالا آگاه باشند.
ذهن ما توسط طبقه فرادست آنقدر خوب آماده شده است که وقتی طبقه‌ی بالا دروغ می‌گوید و سفسطه می‌کند، به راحتی می‌پذیرد.
وقتی برای مدتی از آنها دوری کنید، می‌توانید گفته‌های آنها را به درستی دریابید.

آنگاه، بهترین سلاح‌های خود را از زرادخانه‌ی آنها دریافت می‌کنید.

هر چند وقت یکبار افراد غیرلیبرالی را می‌بینید که در برخی مسائل به شدت محافظه‌کار هستند.

«بیورنسون»^{xxix} در دین یک آتئیست، در سیاست یک سوسیالیست، اما در اخلاق یک مسیحی پیرو کتاب مقدس است.

«گئورگ برندس»^{xxx} در همه چیز لیبرال است به جز زیبایی‌شناسی و مسئله‌ی زنان.

«روزنامه‌ی تیدن»^{xxxi} در همه چیز دموکرات است، به جز مسئله‌ی زنانی که آمیزش‌ناخواه هستند.

۸: همه‌ی تلاش‌های پیشین شما برای اصلاحات با شکست مواجه شده است.

بله، زیرا مقاومت طبقه‌ی فرادست در آن زمان بسیار قوی بود. اما اکنون در حال ضعیف شدن است و بنابراین ما موفق خواهیم شد - بی‌شک!

«آلم کوپست»^{xxxi i} سعی کرد کشاورز شود، اما ناکام شد. او پیرتر از آن بود که اصلاح شود و با فرهنگ ویران شده بود.

علاوه بر این، او خود را در کشور منزوی کرد. اگر اتحادیه‌ی کشاورزان را تشکیل می‌داد، شاید موفق می‌شد. اما چون او شکست خورد، به این معنی نیست که دیگران در شرایط جدید هم شکست بخورند.

۹: ما پیرها به آرمان‌های دوران جوانی خودمان وفادار بوده‌ایم.

این نادانی شما بود، زیرا آرمان‌های دوران جوانی شما واکنشی به نیازهای آن زمان بود.

شهرت ما در این است که ما به آرمان‌های ارتجاعی دوران جوانی خود بی‌وفایی کرده‌ایم.

۱۰: ما از ایمان دوران کودکی خود دست نکشیده‌ایم.

این دقیقاً بدبختی شماست. ما در کودکی به ارواح اعتقاد داشتیم، اما به اعتبار این باور دوران کودکی خود را از دست داده‌ایم.

و شما مبلغان مسیحیت را به خارج می‌فرستید تا ایمان دوران کودکی سیاهپوستان را از آنها بگیرند. از این‌رو، شما به ایمان دوران کودکی خود اعتقاد دارید، زیرا برای طبقه‌ی فرادست سودمند است.

۱۱: هیچ فرد با حسن شهرت و معتبری وجود ندارد که به جامعه حمله کند.

نه، جای تعجب نیست، زیرا طبقه‌ی فرادست است که اعتبار می بخشد؛ این را فقط به کسانی می بخشد که از جامعه که در نظر آنها با طبقه‌ی فرادست یکی است، دفاع می کنند. اگر کسی که اعتبار و حسن شهرت دارد، طبقه‌ی فرادست را نقد کند، فوراً آبروی او را می برند و آنگاه حق با طبقه‌ی فرادست می شود. طبقه‌ی فرودست آنقدر فریب این عبارات طبقه‌ی فرادست را خورده است که همیشه به محض اینکه کسی در دفاع از او ظاهر می شود، با آبرو، اخلاق، سابقه‌ی مالی و غیره شروع می کند.

چرا از طرفداران طبقه فرودست چنین درخواست‌هایی می شود؟

آیا از یک پادشاه یا سرسپردگانش اخلاق یا شرافت می خواهند؟ و هر چند وقت یکبار این اتفاق برای آنها می افتد؟

آیا یک فرد حتی با انگیزه‌های کم نمی تواند یک کلاهبرداری را فاش کند؟

جاسوس پلیس جرم رشوه دانی را کشف می کند که جای نگرانی کمی دارد، اما خدمات او با قدردانی پذیرفته می شود و با او به عنوان دوست نظم اجتماعی رفتار می شود.

پادشاه با دریافت پول حکمرانی می کند و کشیش با دریافت پول برای مسیح مصلوب موعظه می کند. قاضی با دریافت پول داوری می کند. چرا آنها را به دلایل قانونی مجازات نمی کنید؟

شما پاسخ می دهید: البته آنها باید زندگی کنند!

اما پس طرفداران طبقه‌ی فرودست چه؟

- آنها نباید زندگی کنند!

این کاملاً باورنکردنی است که در این مورد چقدر ذهن طبقه‌ی فرودست به اسارت کشیده شده است.

همین که یکی بخواهد به نفع او حرف بزند از او انتقاد می کنند!

اما وقتی طبقه‌ی فرادست علیه منافع آنها صحبت می کنند، بدون اینکه منبع اطلاعات را بخواهند، همه چیز را می پذیرند.

دوستان توهین شده‌ی طبقه‌ی فرودست عبارتی دارند که با آن می خواهند این را توجیه کنند:

آنها می گویند: ما باید از خودمان انتظارات بیشتری داشته باشیم!

چرا؟ آیا ما بهتر هستیم؟

این کاملاً افاده است، اینطور نیست!

آیا نباید از کسانی که تظاهر به لطف خدا دارند، بیشتر از کسانی که باید به هر قیمتی زندگی کنند، درخواست داشت. اینکه پولدارها دزدی نمی کنند فضیلت و پاکدامنی نیست. زیرا آنها ثروتشان را پیش از این دزدیده‌اند و قانونی کرده‌اند و دیگر نیازی به دزدی ندارند. لازم نیست فضیلت و پاکدامنی را در اینکه احتیاج به دزدی ندارید، ببینید.

تهیدستی که از روی ناچاری دزدی می کند، تنها به ساده‌ترین مسئولیت زندگی خود عمل می کند و از میل غریزی به زندگی پیروی می کند. تاجری که برای خوشی و لذت دزدی می کند، مرتکب جرم می شود، اما بی مجازات می ماند، حتی، پاداش می گیرد. تاجری که دیگرانی را که در نیاز و اضطرار هستند، غارت می کند، سرانجام مدال «شایستگی مدنی» دریافت می کند.

توضیحات مترجم

تمام توضیحاتی که اینجا می‌آید از مترجم است. اصل کتب هیچ توضیح یا زیرنویس ندارد.

^۱ آوگوست استریندبری (August Strindberg) زاده‌ی ۲۲ ژانویه‌ی ۱۸۴۹ در استکهلم – در گذشته‌ی ۱۴ مه‌ی ۱۹۱۲ در استکهلم) نویسنده‌ی پرکار داستان کوتاه، رمان و نمایش‌نامه‌سوئدی بود که در کنار هنریک ایبسن، سورن کی‌یرکگور و هانس کریستیان آندرسن از مهم‌ترین و تأثیرگذارترین نویسندگان اسکاندیناوی به‌شمار می‌آید. استریندبری از بنیان‌گذاران تئاتر مدرن شمرده می‌شود و به شکسپیر سوئد معروف است. او استاد مسلم اکسپرسیونیسم در تئاتر است. استریندبری در ۱۸۴۹ خانواده‌ای فقیر در استکهلم به دنیا آمد و در طول زندگی خود به حرفه‌های گوناگونی همچون معلمی، بازیگری، روزنامه‌نگاری، و کتابداری پرداخت.

او در سال ۱۸۷۵ با دختری نجیب‌زاده و هنرپیشه، ازدواج کرد و در دوران زندگی مشترکش کتابی دوجلدی با عنوان متأهل نوشت. این کتاب به دلیل بیان مسائلی که در آن روزگار ناشایست به‌شمار می‌رفت، باعث شد استریندبری به کفرگویی متهم شود. او از این اتهام تبرئه شد؛ اما تأثیر سوء آن تا زمان مرگش همواره با او بود.

آثار

استریندبری از پیشگامان نوگرایی در ادبیات سوئد بود. مجموعه آثارش به زبان سوئدی به ۵۵ اثر می‌رسد. از او کتاب‌ها و نمایش‌نامه‌های متعددی به فارسی ترجمه و چاپ شده‌است؛ از آن میان: پاریا و قوی‌تر، پدر، پلیکان، توده‌ی هیزم، جرم داریم تا جرم، دوزخ، دوشیزه جولی، سه تک‌گویی، سونات اشباح، عشق مادری، مدرسه‌ای برای پدرها، نمایش یک رویا، یاغی رمان

۱۸۷۹ – اتاق سرخ، مجموعه داستان کوتاه، ۱۸۸۱ – ماجراها و تقدیرهای سوئدی، ۱۸۸۴–۱۸۸۶ متأهل

نمایشنامه

۱۸۸۳ سفر پیتر خوش‌شانس، ۱۸۸۷ پدر، ۱۸۸۸ بانو جولیا، ۱۸۸۹ طلبکارها، ۱۸۹۸–۱۹۰۲ به سوی دمشق، ۱۸۹۲ همراه با آتش، ۱۸۹۲ تعهد، ۱۸۹۹ همه جا جنایت است و جنایت، ۱۸۹۹ اریک چهاردهم

۱۹۰۰ عید پاک، ۱۹۰۰ رقص مرگ، ۱۹۰۱ یک نمایش رؤیایی، ۱۹۰۷ پلیکان، ۱۹۰۷ طوفان، ۱۹۰۷ خانه‌ی سوخته، ۱۹۰۷ سونات اشباح، ۱۹۰۹ – بزرگراه باشکوه، ۱۸۸۹ قوی‌تر، ۱۸۸۹ پاریا، ۱۸۷۱ یاغی



پرتره‌ی آگوست استریندبری، اثر ریکارد برگ (۱۹۰۵)



تصویر آگوست استریندبری در ۵۰ سالگی

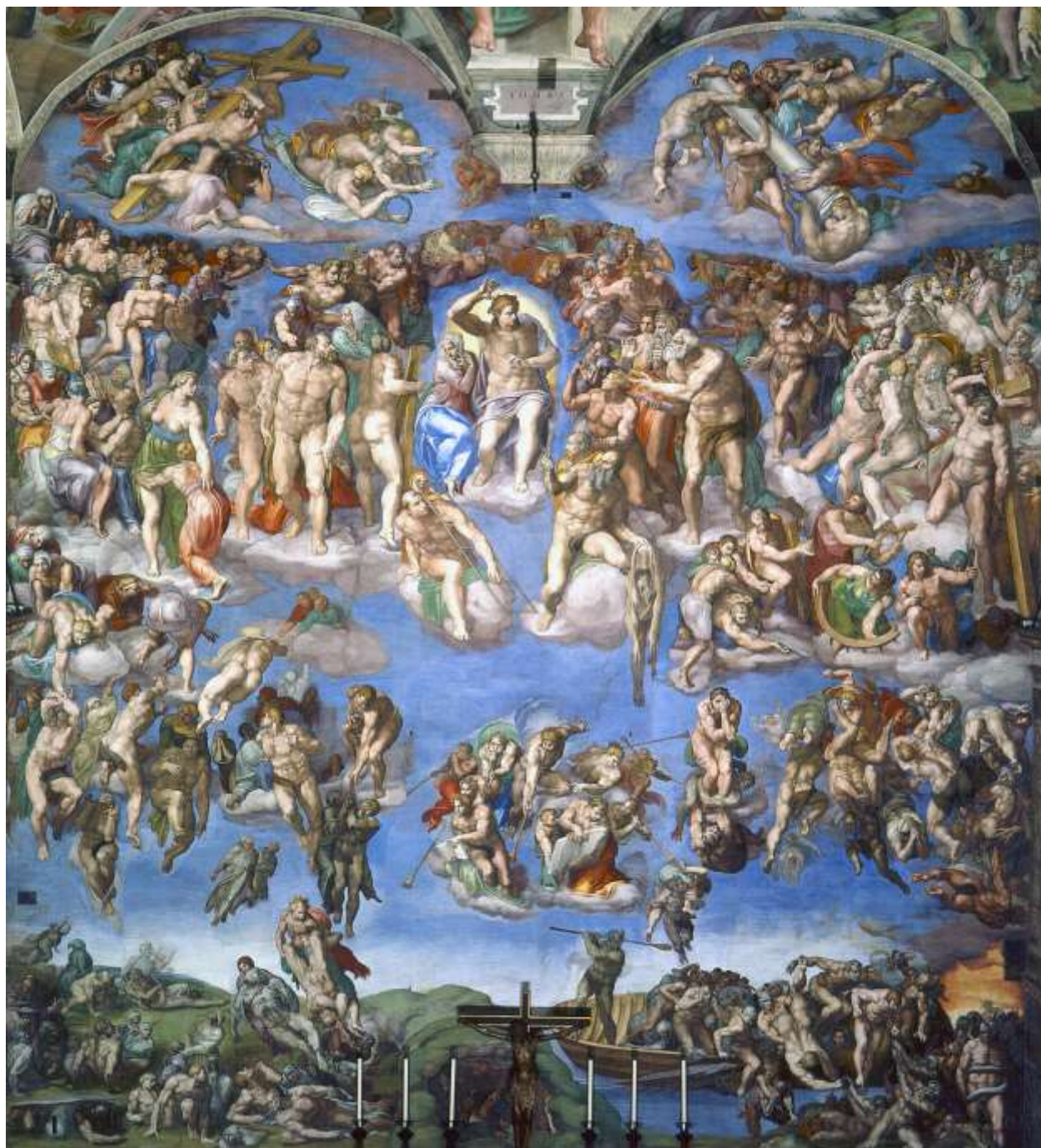
ⁱⁱ عشای ربّانی یا شام خداوند یا آیین سپاسگزاری (Eucharist) یکی از هفت‌آیین مقدس (هفت‌راز) است که تقریباً در تمام مذهب‌های مسیحیت اجرا می‌شود. شیوه اجرای این آیین در میان مذهب‌های مختلف مسیحیان اندکی متفاوت است، اما چند مسئله در میان تمام فرقه‌ها مشترک می‌باشد. منشأ این آیین به آخرین شامی بازمی‌گردد که عیسی مسیح در شب دستگیری خود توسط سربازان رومی با یاران خود خورد. در آنجا به باور مسیحیان سرشت او با سرشت «خداوند» یکی شد. در انجیل متی فصل ۲۶ آیات ۲۶ تا ۲۸ آمده است:

چون هنوز مشغول خوردن بودند، عیسی نان را برگرفت و پس از شکرگزاری، لقمه کرد و به شاگردان داد و فرمود: «بگیرید، بخورید؛ این است بدن من.» سپس جام را برگرفت و پس از شکرگزاری آن را به شاگردان داد و گفت: «همه شما از این بنوشید. این است خون من برای عهد [جدید] که به خاطر بسیاری به جهت آمرزش گناهان ریخته می‌شود.»

در مذهب کاتولیک این باور وجود دارد که نان و شراب اجزای اصلی عشای ربّانی‌اند و با سخنان مسیح و استمداد از روح‌القدس حقیقتاً تبدیل به جسم و خون عیسی می‌شوند. نان و شراب در خلال مراسم عشای ربّانی، ماهیت وجودی و مفهوم طبیعی خود را به عنوان غذای جسم از دست می‌دهند و ماهیت معنایی جدیدی می‌یابند. آن‌ها اکنون نشانه‌های واقعیت یافته‌ای از حضور شخصی و تقدیم خود از سوی عیسی مسیح هستند. این آموزه یعنی تبدیل نان و شراب توسط دعای کشیش به بدن و خون مسیح را اصطلاحاً «تبدل جوهر» می‌نامند.

ⁱⁱⁱ فریدریش دوم معروف به فریدریش کبیر (Frederick II ۱۷۱۲ - ۱۷۸۶ میلادی) پادشاه پروس از سال ۱۷۴۰ میلادی تا هنگام مرگش در سال ۱۷۸۶ میلادی، بود.

^{iv} روز رستاخیز (The Last Judgment) نام یک دیوارنگاره (Fresco) مذهبی بسیار مشهور است. این اثر را میکل آنژ از استادان هنر رنسانس بر محراب کلیسای سیستین (Sistine Chapel) در واتیکان از ۱۵۳۶ تا ۱۵۴۱ میلادی نقاشی کرده است. این اثر بسیار بزرگ است و تمام بخش پشتی محراب کلیسای سیستین را پوشانده است. مضمون این اثر، تجسم رستاخیز مسیح و داوری نهایی انسان‌ها توسط خداوند است.



روح انسان‌ها از روی زمین برخاسته و به آسمان‌ها و به سوی سرنوشت نهایی خود می‌روند. عیسی مسیح در گرد حواریون خود از جمله سن پیترو، سن لاورنس، سن بارتولومه، سن پل، سن سباستین، جان باپتیست و دیگران قرار گرفته‌است. مریم مقدس در پشت مسیح پنهان شده و در اینجا و آنجای تصویر، آدم‌هایی را که کشان کشان به سوی جهنم می‌برند تا مجازات شوند، می‌شود دید. چیدمان و ژست‌بندی چهره‌ها در سراسر نقاشی احساسی از آشفتگی و هیجان، تنش و آشوب عمیق القا می‌کند. قدرت‌های گول‌پیکر ناتوان شده‌اند، که با اضطراب روحی شدید چشم امید به شفاعت خود نزد خدا دارند، و شاید برخی از آنها پشیمان شده‌اند. این تصور القا می‌شود که همه‌ی گروه‌ها در یک حرکت چرخشی عظیم، دور مرکزی که مسیح قرار دارد می‌چرخند.



۷ میدان کنکورده (Place de la Concorde) از میدان‌های مشهور شهر پاریس است و در انتهای شرقی خیابان شانزده‌لیزه قرار گرفته‌است.

در مرکز این میدان ستون تاریخی هرم‌سنگ (obelisk) قرار دارد. این ستون از سوی والی مصر، محمدعلی پاشا به فرانسه هدیه شده‌است. قدمت این ستون به دوره‌ی رامسس دوم یا رامسس کبیر (Ramesses II) زاده ۱۳۰۲ پ. م، پادشاهی ۱۲۸۰-۱۲۱۳ پ. م) فرعون مصر باستان از دودمان نوزدهم فراعنه‌ی آن سرزمین، نیرومندترین فرعون تاریخ مصر باستان می‌رسد و قدیمی‌ترین اثر موجود در فضای شهری پاریس است.



هرم‌سنگی لوکسور (Luxor Obelisks) در میدان کنکورده پاریس

۷۱ رامسس دوم یا رامسس کبیر (Ramesses II) زاده ۱۳۰۲ پ. م، پادشاهی ۱۲۸۰-۱۲۱۳ پ. م) یکی از نیرومندترین فرعون تاریخ مصر باستان. رامسس دوم حدود هفتاد سال حکومت کرد و ثبات و رونق را به مصر آورد. یکی از ویژگی‌های برجسته‌ی دوره‌ی حکومت رامسس دوم ساختمان‌هایش بودند. در زمان او، در سراسر مصر، بناهای یادبودی علم کردند یا به ساختمان‌های قدیمی افزودند. مجسمه‌های گول‌آسا و نقاشی‌های فرعون، به‌سرعت، همه جا ظاهر شدند و صنعتگران، روی هر سطحی که بود، کتیبه‌ای در وصف او می‌نوشتند.]

vii جزیره کُرس (Corsica) یکی از جزایر کشور فرانسه، در باختر ایتالیا، جنوب شرقی فرانسه و در شمال جزیره ساردنی، چهارمین جزیره‌ی بزرگ در دریای مدیترانه (پس از سیسیل، ساردنی و قبرس) و همچنین زادگاه ناپلئون اول، امپراتور فرانسه است.

viii کوئیکرها (Quakers) فرقه‌ی مسیحی زیر پروتستانتیسیم هستند و بیشتر به عنوان «ناظر اجتماعی و صلح کوئیکر» (Quaker Peace and Social Witness) شناخته می‌شوند. اعضای این جنبش‌ها به طور کلی در این اعتقاد مشترکند که هر انسانی قادر است «نور درون» را تجربه کند یا «نور خداوند را در همگان» ببیند. برخی کوئیکرها با الهام از آیه‌ای از نامه اول پطرس، به «کشیش بودن تمام مؤمنان» اعتقاد دارند. کوئیکرها حاضر به شرکت در جنگ نبودند، لباس‌های ساده می‌پوشیدند، حاضر نبودند قسم بخورند، با برده‌داری مخالف بودند و از مصرف نوشیدنی‌های الکلی صددرصد خودداری می‌کردند. برابری، عدالت، صلح، سادگی، حقیقت‌جویی و خودداری از نوشیدن الکل را تبلیغ و ترویج می‌کردند. برخی از نخستین کشیش‌های کوئیکر زن بودند. کوئیکرها در فعالیت‌های بشردوستانه نقش داشتند از جمله در لغو برده‌داری، اصلاح زندان‌ها و عدالت اجتماعی.

^{i x} نوما پومپیلیوس (Numa Pompilius) زاده ۷۵۳، درگذشت ۶۷۳ پیش از میلاد، دومین پادشاه روم بود که به جانشینی رومولوس برگزیده شد. نوما، که از ۷۱۵ تا ۶۷۳ پیش از میلاد بر رُم فرمان می‌راند، پادشاهی مذهبی و بنیادگذار بسیاری از کیش‌های رومی به‌شمار می‌آمد. طبق اسطوره‌ها، نوما پومپیلیوس به دلیل تقوا و خرد خود مشهور بود. گفته می‌شود که او باکره‌های وستال (Vestal Virgin) - زنان جوان باکره را که از آتشی همیشه فروزان مراقبت می‌کردند - برای الهه کانون خانگی، در معبد روم باستان وستال افتتاح کرد. احتمالاً استریندبری به روایتی اشاره می‌کند که حوریه اگریا (Egeria)، که مخفیانه همسر او بود، در جلسات شبانه در غار خرد خود را به او منتقل می‌کرد.



خرابه‌های معبد وستال که در آن آتش ابدی روم شعله‌ور بود.



حوری اگریا قوانین روم را به نوما پومپیلیوس دیکته می کند، اثر اولپیانو چکا، نقاش و پیکرتراش اسپانیایی. (Ulpiano Checa)

(۱۸۶۰-۱۹۱۶)

^x معشوقه ترجمه‌ی واژه‌ی سوئدی frilla است. درباریان غرب معشوقه‌ی رسمی با حقوق قانونی مشخص داشتند. فرزندان این معشوقه‌ها معمولاً به رسمیت شناخته می‌شدند و از حقوق و ارث محدودی برخوردار بودند.



کریستین دوم، پادشاه دانمارک با معشوقه‌اش دیوکه سیگ‌بریتس‌داتر. (Dyveke Sigbritsdatter) نقاشی اثر ویلهلم روزن‌ستراند (Vilhelm Rosenstrand) نقاش دانمارکی، سال ۱۸۸۵

^{xi} باکره‌های وستال (Vestal Virgins) دوشیزه‌های پرستنده و نیایش‌کننده‌ی وستا، ایزدبانوی آتش بودند. وستال‌ها از تعهدات معمول اجتماعی، اعم از دواج و بچه دار شدن آزاد بودند، اما در عوض ناگزیر به رعایت نذر یا عهدی در ارتباط با عفت و خویشن‌داری می‌شدند و ملزم بودند که زندگی خویش را به مطالعه و رعایت صحیح آداب و رسوم و آیین‌های مقرر اختصاص دهند.

^{xi i} با نام اصلی ژان برنادوت (Jean Bernadotte ۱۷۶۳-۱۸۴۴) از سال ۱۸۱۸ تا زمان مرگ با نام کارل چهاردهم یوهان (Karl XIV Johan) پادشاه سوئد و نروژ بود. گوستاو چهارم پادشاه سوئد پس از یک کودتا از مقام خود استعفا داد و پس از او عموی وی کارل سیزدهم به مقام پادشاهی رسید. کارل سیزدهم که فردی پیر بود و فرزندى نداشت ژان را به فرزند خواندگی قبول کرد و مجلس سوئد وی را وارث پادشاهی سوئد اعلام کرد.

^{xi i i} با فضل خداوند (لاتین Dei Gratia, D.G) بخش مقدمه‌ای عنوان کامل فرمانروایان است که به‌طور تاریخی بر اساس حقی الهی و نه به خاطر حق خود حکومت می‌کنند. برای مثال در بریتانیا این عبارت در سال ۱۵۲۱ به عنوان سلطنتی اضافه شد و تا به امروز مورد استفاده است. بر اساس اعلامیه سلطنتی تغییرات عناوین تاج مورخ ۲۹ مه ۱۹۵۳، عنوان کامل الیزابت دوم این بود: الیزابت دوم، به فضل خداوند از پادشاهی متحد بریتانیای کبیر و ایرلند شمالی و دیگر قلمروهایش، ملکه، رئیس مشترک‌المنافع، مدافع ایمان.

^{xi v} اشاره به کودتای ۱۸۰۹، به رهبری گئورگ آدلر‌سپار (Georg Adlersparre) است.

^{xv} انگلیزکت (Engelbrekt Engelbrektsson ۱۳۹۰ - ۱۴۳۶) معدنچی، قاضی ارشد، و استقلال طلب سوئدی، رهبر شورش ۱۴۳۴ علیه اریک پومرانایی (Eric of Pomerania) پادشاه اتحادیه کالمار بود.

^{xvi} اشاره دارد به کمیته‌ی بازنگری قوانین که از اوایل سالهای ۱۸۰۰ در مجلس قانونگذاری سوئد وجود دارد.

^{xvi i} فریولی (Friuli) ناحیه‌ای در شمال شرق ایتالیا

^{xvi i i} گمان می‌رود استریندبری از آن میان به اعتصاب مشهور و تاریخی سانسوال (Sundsvallsstrejken) اشاره دارد که برای سرکوب آن ارتش فراخوانده شد. اعتصاب سانسوال اعتصاب بزرگی بود که در سال ۱۸۷۹ در منطقه‌ی کارخانه‌های چوب‌بری سانسوال آغاز شد. این اعتصاب یکی از نخستین و گسترده‌ترین اعتصاب در سوئد در سده‌ی نوزدهم بود. در ۲۳ کارخانه چوب‌بری که با ماشین بخار کار می‌کردند، بیش از ۵۰۰۰ کارگر صنایع چوب در این اعتصاب شرکت کردند که با فراخواندن ارتش باخشونت سرکوب شد.

^{xi x} رافائل (Raphael ۱۴۸۳ - ۱۵۲۰ میلادی)، نقاش و معمار ایتالیایی دوران اوج رنسانس است. وی به همراه میکلا‌نژ و لئوناردو دا وینچی، سه‌گانه استادان بزرگ دوران خود بودند.

^{xx} ویلیام شکسپیر (William Shakespeare ۱۵۶۴ - ۱۶۱۶) شاعر و نمایشنامه‌نویس و بازیگر تئاتر انگلیسی بود که بسیاری وی را بزرگ‌ترین نویسنده‌ی انگلیسی زبان می‌دانند.

^{xxi} یوهان ولفگانگ فن گوته (Johann Wolfgang von Goethe ۱۷۴۹ - ۱۸۳۲) شاعر، ادیب، نویسنده، نقاش، محقق، انسان‌شناس، فیلسوف و سیاستمدار آلمانی بود. او یکی از کلیدهای اصلی ادبیات آلمانی و جنبش وایمار کلاسیک و همچنین رمانتیسیم به‌شمار می‌رود.

xxi i امیل زولا (Émile Zola ۱۸۴۰-۱۹۰۲) رمان‌نویس، نمایش‌نامه‌نویس و روزنامه‌نگار فرانسوی، مهم‌ترین نماینده‌ی مکتب ادبی ناتورالیسم و عامل مهم در گسترش تئاتر ناتورالیستی بود. در زمینه‌ی ادبیات او را عمدتاً با مجموعه‌ی بیست‌جلدی روگن ماکار می‌شناسند که جامعه‌ی فرانسه را در دوران امپراتوری دوم فرانسه به تصویر می‌کشد. این مجموعه درباره‌ی سرگذشت خانواده‌ی روگن ماکار طی نسل‌های مختلف است و شخصیت‌های هر دوره و نسل خاص موضوع هر رمان هستند. زولا که از چهره‌های برجسته در آزادی سیاسی فرانسه بود. در تیره‌ی آلفرد دریفوس، افسر یهودی ارتش فرانسه، از اتهام خیانت نقش اساسی داشت.

xxi i i آمیزش‌ناخواهی (asexuality) یکی از گرایش‌های جنسی در انسان‌هاست که فرد جذابیت جنسی را تجربه نمی‌کند دارای هیچ‌گونه تمایلات جنسی نیست و هیچ علاقه‌ای به داشتن رابطه جنسی ندارد.

xxi v مورمون‌ها (Mormons) فرقه‌ی مذهبی شخصی بنام جوزف اسمیت (Joseph Smith Jr) که آن را در ایالت نیویورک در دهه‌ی ۱۸۲۰ بنیاد نهاد. مورمون‌ها آیین خود را «جنبشی احیاگر» می‌دانند و بر این باورند که تعالیم، آداب و رسوم و سازمان کلیسا که بر اثر نافرمانی بشر در سده‌ی نخستین میلادی نابود شده بود، از طریق وحی الهی به جوزف اسمیت احیا شده‌است. مورمون‌ها فرقه‌ای بسته هستند و چندهمسری را تبلیغ می‌کنند. آنها احکام سلامتی سختی دارند که مصرف نوشیدنی‌های الکلی، چای، تنباکو، قهوه و دیگر مواد اعتیادآور را نهی می‌کند.

xxv این کتاب در سال ۱۸۸۴ نوشته شده است و در سال ۱۹۱۹ حق رای زنان در مجلس قانونگذاری سوئد تصویب شد.

xxvi زنان متاهل در سوئد با قانون جدید ازدواج در سال ۱۹۲۰ حق مالکیت پیدا کردند که مانند مردان دارای دارایی باشند. حق مالکیت مستقل زنان تا سال ۱۹۷۱ با قانون مالیات جداگانه بین همسران به واقعیت نپیوست.

xxvi i «کلیسای آزاد» شاخه‌ای از مسیحیت است بر خلاف دیگر کلیساهای مسیحی از حکومت‌ها مستقل است و کمک‌های مالی و دولتی دریافت نمی‌کند. یک کلیسای آزاد اصولاً جهت‌گیری سیاسی ندارد و الهیات کلیسایی را بر اساس تعاریف دولتی تنظیم نمی‌کند. یک کلیسای آزاد همچنین برای انجام کار خود به دنبال تأیید یا تأمین اعتبار دولت نیست. در سوئد، کلیسای آزاد (frikyrka) به معنای هرگونه اعتقاد پروتستان مسیحی است که بخشی از کلیسای رسمی سوئد به حساب نمی‌آید. کلیسای سوئد تا اول ژانویه‌ی سال ۲۰۰۰، کلیسای رسمی و دولتی کشور سوئد به حساب می‌آمد.

xxvi i i مالیات تصاعدی یا مالیات پیش‌رونده (Progressive Tax) مالیاتی است که در آن نرخ مالیاتی همگام با میزان پایه‌ی مالیاتی افزایش می‌یابد. این مالیات از اصل قدرت پرداخت تبعیت می‌کند. اصل قدرت پرداخت اصلی که بیانگر قدرت پرداخت مالیات، با توجه به سطح درآمد یا دارایی شخص حقیقی یا حقوقی است. بر اساس این اصل، دستورالعمل‌های مالیاتی پلکانی طراحی می‌شود، بدین صورت که شخص با درآمد بیشتر، درصد مالیاتی بالاتری را نسبت به شخص کم‌درآمدتر پرداخت می‌نماید. به موجب اصل قدرت پرداخت مالیات باید براساس درآمد یا ثروت مالیات‌دهنده وضع و اخذ گردد. بدین معنی که داراثر مالیات بیشتری باید بپردازد. برای نمونه:

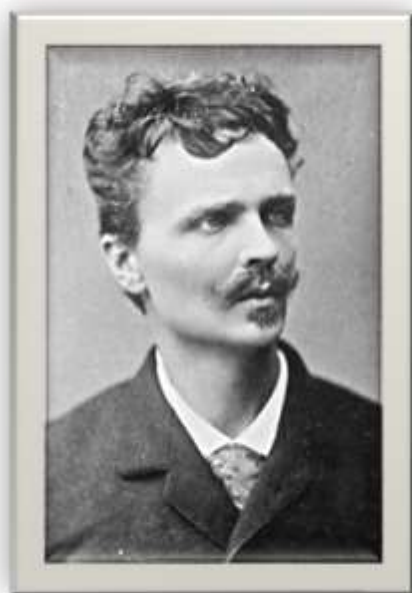
درآمد به ریال	نرخ مالیات بر درآمد
حداکثر ۳۰,۰۰۰,۰۰۰	۱۵٪
۱۰۰,۰۰۰,۰۰۰ تا ۳۰,۰۰۰,۰۰۰	۲۰٪
۲۵۰,۰۰۰,۰۰۰ تا ۱۰۰,۰۰۰,۰۰۰	۲۵٪
۱,۰۰۰,۰۰۰,۰۰۰ تا ۲۵۰,۰۰۰,۰۰۰	۳۰٪
بیش از ۱,۰۰۰,۰۰۰,۰۰۰	۳۵٪

^{xxix} بیورن شرنه بیورنسون (Bjørnstjerne Bjørnson ۱۸۳۲-۱۹۱۰) نویسنده، شاعر و نمایشنامه‌نویس نروژی، برنده جایزه نوبل ادبیات ۱۹۰۳ میلادی.

^{xxx} گیورگ برندس (Georg Brandes ۱۸۴۲ - ۱۹۲۷) منتقد ادبی و پژوهشگر دانمارکی

^{xxxi} مجله تیدن (Tidningen Tiden) یک مجله سوئدی است که نخست روزنامه بود در سال ۱۹۰۸ توسط یالمار برانتینگ (Hjalmar Branting ۱۸۶۰ - ۱۹۲۵) سیاست‌مدار سوئدی و رهبر حزب سوسیال دموکرات سوئد تأسیس شد. این مجله ارگان نظری سوسیال دموکرات‌های سوئد بود.

^{xxxi i} به تلاش ناموفق کارل جوناس آلم‌کویست (Carl Jonas Love Almqvist ۱۷۹۳-۱۸۶۶) در اواسط دهه ۱۸۲۰ برای زندگی به عنوان یک "کشاورز ایده آل" در استان ورملند (Värmland) در میانه غرب سوئد اشاره دارد.



چرا باید «رساله‌ای فشرده در اصول دین برای فرودستان» را خواند؟ زیرا شکاف طبقاتی از صد و چهل سال پیش که این کتاب منتشر شد بسیار ژرفتر شده است. هنوز در برخی از کشورها زنان به جرم زنا سنگسار می‌شوند. هنوز ما انسان‌ها اسلحه‌ی کشتار جمعی می‌سازیم، می‌فروشیم و می‌خریم. هنوز هم با زنان با خشونت برخورد می‌شود. هنوز زنان مورد تبعیض قرار می‌گیرند و کمتر از مردان درآمد دارند. هنوز فرادستان و روحانیون بهترین‌ها را در این دنیا دارند و به فرودستان وعده‌ی خوشبختی در آن دنیا را می‌دهند. تا یادآوری شود که: هنر، مذهب، علم اقتصاد و سیاست بیشتر وقت‌ها در حفظ منافع قدرتمندان می‌کوشند. دین اغلب منافع قدرتمندان را تامین می‌کند. این سرکوبگران و پیروزمندان هستند که تاریخ را می‌نویسند نه فرودستان. تا بپرسیم که: با اخلاق چه کسی زندگی می‌کنیم؟ وجدان چیست؟



نشر مزارع